

: [20.1001.1.22286713.1400.13.48.7.0](https://doi.org/10.22286/13.1400.13.48.7.0)

دیدگاه قرآن درباره زیباجویی و تأثیر آن بر معماری اسلامی

اصغر رجبی ده برزویی^۱

حسام‌الدین خلعتبری لیماکی^۲

چکیده: انسان ذاتاً زیباجوست و گرایش به زیبایی دارد و از زیبایی‌ها لذت می‌برد. قرآن نیز زیباجویی انسان را تأیید کرده و آن را بر دو گونه معقول و محسوس دانسته است که هر یک باعث تأثیرگذاری بر معماری در طول تاریخ اسلام شده است. به نظر می‌رسد هنر و معماری اسلامی دارای دو بُعد کالبدی و محتوایی است. در بُعد کالبدی، معماری تابع اقتضائات زمان و تجربیات بشری است، اما بعد محتوایی آن کاملاً وابسته به باورها و ارزش‌های حاکم بر هنرمند و معمار است. بر این اساس، نگارندگان پژوهش حاضر به روش تحلیلی و تفسیری در پی پاسخ به این پرسش‌اند که دیدگاه قرآن درباره زیباجویی و تأثیر آن بر معماری اسلامی چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، «زیباجویی معقول» در انعکاس جلوه الهی در هنر اسلامی طریقی برای وحدت بخشیدن به زندگی انسان و «زیباجویی محسوس» مستلزم حاکم شدن ارزش‌های اسلامی بر معمار است.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های اسلامی، زیبایی‌جویی، قرآن، معماری اسلامی، هنر اسلامی

۱ دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) asgharrajabi021@gmail.com

۲ استادیار دانشگاه علامه طباطبائی khalat.hesam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۹ تاریخ تأیید: ۹۹/۱۰/۲۰

Aesthetics and its Impact on Islamic Architecture from the Perspective of the Quran

Asghar Rajabi Deh Berzoei^۱

Hesam Al Din Khalatbari Limaki^۲

Abstract: Human being is inherently beautiful, has a tendency towards beauty, and enjoys the beauties of the world. The Quran also confirms human beauty and considers it to be of two types: sensible and tangible, each of which has influenced architecture throughout the history of Islam. Of course, Islamic architecture has two dimensions, namely physical characteristics and content. In the physical dimension, architecture seems to be subject to the requirements of time and human experiences; however, its content dimension is completely dependent on the beliefs and values that govern architecture. Accordingly, the present study seeks to answer this question analytically and interpretively: “what is the view of the Quran about aesthetics and its impact on Islamic architecture?” Findings show that from the Quran’s point of view, rational aesthetics in reflecting the divine manifestation in Islamic art, a way to unify human life and tangible aesthetics, requires the dominance of Islamic values over the architect.

Keywords: Islamic values, aesthetics, Quran, Islamic architecture, Islamic art.

^۱ Ph.D. Graduate of Allameh Tabataba'i University (corresponding author) asgharrajabi021@gmail.com

^۲ Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University

khalat.hesam@gmail.com

مقدمه

بدون تردید، جمال یا زیبایی روح‌نوازترین پدیده هستی و ادراک زیبایی نیز برجسته‌ترین امتیاز معنوی انسان است. انسان همواره زیبایی را دوست داشته و لذت برده و مجذوب شده و به آفرینش آن دست زده است. در آغاز، زیبایی‌شناسی شناخت تجربی یا عملی بود، ولی به تدریج به دانش نظری تبدیل شد. گفتنی است در سده هجدهم به صورت یکی از مباحث فلسفی درآمد.

در عصر جدید «شافتس بری»، «جان لاک» و «دیوید هیوم» مفاهیم زیبایی‌شناسی را از لحاظ روان‌شناسی مورد تحلیل قرار دادند. «کانت» زیباشناختی را بنیاد نهاد و به دو بخش زیبایی و هنر تقسیم کرد. «هگل» فلسفه هنر خود را یکی از جلوه‌های دانی عقل مطلق می‌شمرد و شاگردانش به‌خصوص «وایسه»، «فیشتر» و «کوست لین» کار او را دنبال کردند. البته «بام گارتن» و «هر بارت» زیبایی‌شناسی فلسفی را بسط دادند، ولی این علم که دیگر به قلمرو فلسفه ماورای طبیعت مقید نبود، به روش‌های علوم تجربی گرایید.

گفتنی است توجه به هنرهای اسلامی در دوران معاصر تقریباً به حدود یک قرن می‌رسد و از دهه‌های نخست قرن بیستم در فرانسه و سپس در انگلستان آغاز شد و کسانی مانند «رنه گون» و «کومارا سوامی» از نخستین کسانی بودند که به هنرهای دینی و اسلامی توجه کردند.

به نظر می‌رسد مباحث مربوط به بعضی آثار و هنرهای سنتی و آیینی، از حدود نیم قرن پیش در ایران با ترجمه آثار از «هانری کربن»، «نیکسون» و «تیتوس بورکهارت» توسط انجمن حکمت و فلسفه ایران و همچنین اندیشمندانی مانند «سید حسین نصر» مطرح شد و تاکنون با فراز و نشیب ادامه یافته و چند دهه است که بعضی از پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی در این زمینه بررسی‌هایی انجام داده و آثاری منتشر کرده‌اند. از سنت‌گرایان نیز آثار قابل توجهی درباره هنرهای آیینی و اسلامی ترجمه و منتشر شده است.

گفتنی است واژه «معماری اسلامی» اصطلاحی است که باستان‌شناسان و محققان غربی در مطالعه آثار معماری ایران به کار گرفته‌اند. در واقع این اصطلاح به شیوه معماری که رابطه تنگاتنگی با مبانی و ارزش‌های اسلامی دارد، اطلاق می‌شود. به دلیل ماهیت متفاوت

معماری اسلامی با معماری غربی، در مقاله حاضر با محوریت قرآن به تبیین زیباجویی و تأثیر آن بر معماری اسلامی پرداخته شده و سعی شده است تا نشان داده شود که از دیدگاه قرآن زیباجویی معقول در انعکاس جلوه الهی در هنر اسلامی طریقی برای وحدت بخشیدن به زندگی انسان و زیباجویی محسوس مستلزم حاکم شدن ارزش‌های اسلامی بر هنرمند و معمار است.

آدمی با علم حضوری، تمایل و گرایش فطری و طبیعی خود را به زیبایی درک می‌کند. قرآن نیز ضمن پرداختن به زیبایی‌های ظاهری و معنوی، بر توجه به زیبایی‌های طبیعی خود و جهان تأکید کرده است. همچنین قرآن توجه به زیبایی‌جویی را در راستای برآوردن و پاسخ دادن به نیازهای معنوی و روحی افراد جامعه لازم می‌داند.

معماری در جهان اسلام یکی از بزرگ‌ترین جلوه‌های ظهور یک حقیقت هنری (زیبایی) در کالبد مادی به شمار می‌رود؛ زیرا در معماری اسلامی زیبایی انعکاسی از جمال الهی محسوب می‌شود؛ همان‌طور که در حدیث نبوی مشهور آمده است: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۸/۱). علاوه بر این، زیبایی وجه جدانشدنی حقیقت و تجلیات آن و بر همین اساس، جزو ضروری هر اثر هنری معتبر است. اسلام هیچ‌گاه زیبایی را از سودمندی یا هنر را از ساخت و تولید جدا نمی‌کند (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

پژوهش‌های فراوانی درباره زیبایی‌شناسی و معماری اسلامی انجام شده که به صورت مختصر در ادامه می‌آید، اما در این مقاله با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی به تبیین تأثیر زیبایی‌جویی بر معماری اسلامی از دیدگاه قرآن پرداخته شده است.

در مقاله «زیبایی و زیبایی‌شناسی در هنر و معماری اسلامی» (محمدرضا ملکی و علی ملکی، ۱۳۹۲) به ویژگی‌ها، منشأ و دوام زیبایی از دیدگاه اندیشمندان پرداخته شده و نشان داده شده است که از نگاه مدرنیسم، حالات حسی انسان است که اصیل است و ملاک شناخت زیبایی به شمار می‌آید. البته متفکران و حکمای مسلمان، بحث زیبایی و جمال را فراتر از ادراکات حسی یا حالات احساسی انسان می‌دانند؛ زیرا هم مبدأ زیبایی متعالی فراتر از حس و احساس آدمی است و هم نحوه ادراک آن فراتر از حوزه ادراکات حسی است. در این مقاله به تأثیر زیباجویی بر معماری، به خصوص از منظر قرآن پرداخته

نشده است. در مقاله «زیبایی‌شناسی در معماری اسلامی» (سالار محمدپور یوسفلو، ۱۳۹۶). به بحث‌هایی چون چیستی زیبایی، چگونگی و چرایی درک زیبایی، ادراک‌شناسی زیبایی و همچنین تحلیل وجوه زیبایی پرداخته شده و با نگاه عارفانه و شهودی برگرفته از مبانی قرآنی، به مقوله زیبایی نگریسته شده و معماری اسلامی برگرفته از زبان قرآن دانسته شده است، اما به گونه‌های زیبایی و تأثیر آن بر معماری اسلامی توجهی نشده است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «زیبایی‌شناسی و بازشناسی اصول آن در معماری اسلامی» توسط محمدحسین عابدینی و فرزانه محمدیان یامی (۱۳۹۷) به رشته تحریر درآمده که در آن با بیان معانی و مفاهیم زیبایی‌شناسی منبعث از مفاهیم اسلامی، به بیان اصول و عوامل اصلی ایجاد زیبایی در معماری اسلامی پرداخته شده است، ولی نوع نگاه این مقاله بیشتر بیان اصول معماری بوده و کمتر به بیان تأثیر زیباجویی پرداخته شده است. مؤلفان مقاله «بررسی زیبایی‌شناسی در معماری» (حامد ادیب‌زاده و امین مکار خالص اهر، ۱۳۹۶) به تعریف زیبایی و معیارهای اصلی زیبایی در معماری و عوامل تأثیرگذار بر زیبایی از دیدگاه معماری پرداخته‌اند، اما نوع نگاه مقاله حاضر به معماری اسلامی با تأکید بر قرآن کریم است. حسن بلخاری قهی در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن» (۱۳۹۶) با واژه‌شناسی کلمه «حُسن» و مفهوم زیبایی در قرآن، به وجوه حسن و زیبایی در قرآن پرداخته است. این مقاله به سبب ارائه تحلیل درباره زیبایی بسیار مفید و حائز اهمیت است، اما مؤلف به تأثیر زیبایی در معماری اسلامی نپرداخته است.

مفهوم زیبایی‌جویی

واژه زیبایی‌شناسی (استتیک) ریشه یونانی دارد و به معنای دریافت و ادراک است. «زیبایی» در فرهنگ لغات وبستر چنین تعریف شده است: «ویژگی چیزها، آواها، احساس‌ها یا مفاهیم عقلانی و مانند آن که با کمال شکل به دست آمده است و از آمیزش هماهنگ عناصر گوناگون، احساس آدمی را به درجات بالایی خشنود می‌کند یا برمی‌انگیزد» (وبستر، ۱۳۶۲: ۹۸). «الکساندر بلوم گارتن» این واژه را در سال ۱۷۵۰م. برای بیان مفهوم سلیقه در هنرهای زیبا ابداع کرد که در فارسی معادل علم جمال است و به‌طور عام اصطلاحی مربوط به شناخت و درک مفاهیم زیبایی است.

پرسش درباره حقیقت زیبایی، چگونگی ادراک آن و تأثیرات آن بر انسان، در طول تاریخ اندیشه بشر همواره مطرح بوده است. مکتب‌های گوناگون هر یک بر پایه جهان‌بینی خود پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها داده‌اند. از کهن‌ترین دیدگاه‌ها درباره زیبایی، دیدگاه اندیشمندان یونان باستان است. گویا کسی که برای نخستین بار از موضوع هنر و زیبایی سخن گفته، افلاطون است.

افلاطون زیبایی را نمود یک حقیقت مطلق می‌دانست که در این جهان پایدار می‌ماند. بر پایه نظریه او، اصل و حقیقت آنچه که در این جهان پدیدار است، در یک جهان دیگر وجود دارد و پدیده‌های این جهان سایه و بازتاب آن حقیقت ازلی می‌باشند. او این حقیقت را «ایده» نامید که در فلسفه اسلامی به «مثال» ترجمه شده است. به عبارت دیگر، افلاطون می‌گفت: «هر آن چه را که ما در این دنیا می‌بینیم، سایه‌ای است از زیبایی‌های بالا» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

از نظر ارسطو، زیبایی دستاورد هماهنگی و تناسب و سازواری اجزاء در یک سامانه هوشمند (سیستم) شمرده می‌شود که در آن همه اجزاء لزوماً وحدت یافته می‌باشند. زیبایی طبیعت چنین است. شرط زیبا شدن یک پدیده ساخت بشر و فرآورده‌های هنری نیز همین هماهنگی و تناسب است (نقره کار، ۱۳۸۹: ۴۵).

البته اتفاق نظر نداشتن بزرگان بر سر تعریف زیبایی باعث نشده است که کسی تعریف ارائه ندهد؛ زیرا زیبایی از مفاهیم مبهم و ناشناخته نیست. همه زیبایی را می‌شناسند و به نوعی تفسیر می‌کنند. شاید کمتر مفهومی باشد که مانند زیبایی مورد اختلاف نظر واقع شود. در چینش اشیا و آراستن آنها، همه بر سر زیبایی اختلاف پیدا می‌کنند و هر کس ایده و نظر خود را زیبا می‌شمرد و براساس همین نظرات است که به تعداد انسان‌ها ایده‌ها و سلیقه‌ها بروز می‌کند و ما از آن به اختلاف سلیقه تعبیر می‌کنیم (هاسپرز و راجر، ۱۳۹۳: ۳۵). بر همین اساس، به بیان چند دیدگاه دیگر از متفکران غربی و اسلامی می‌پردازیم.

از دیدگاه ایمانوئل کانت، زیبایی اساساً یک امر ذهنی است و به تصور و پندار ذهن درک کننده زیبایی مربوط می‌شود. کانت هر چیزی را که بتواند در کسی لذت پدید آورد، زیبا می‌داند. زیبایی هدفی است که خودش فرجام خود است. گونه‌ای هماهنگی و نظم است که به هیچ کاری نمی‌آید جز جلب توجه به نظم خود و به همین دلیل در تبیین

زیبایی می‌گفت: «ذوق، قوه دآوری درباره یک عین یا یک شیوه تصور، از طریق رضایت باشد یا عدم رضایت بدون هر علاقه‌ای است. به هر حال، متعلق چنین رضایتی زیبایی نامیده می‌شود» (کانت، ۱۳۹۳: ۹۹).

هگل دریافت و ادراک زیبایی را امری کاملاً وابسته به ذهن، آن‌گونه که کانت می‌گفت نمی‌شمرد، بلکه آن را ویژگی هماهنگی اجزای طبیعت و یگانگی ساختاری آن وابسته می‌دانست که توسط ذهن دریافت و درک شده است. پس از دید او، زیبایی امری عینی است. با این همه، زیبایی ذهنی که دستاورد کار ذهن است، به مراتب در چشم او والاتر شمرده می‌شود و البته دریافت این‌گونه زیبایی کار ذهن است (نقره‌کار، ۱۳۸۹: ۴۵). هگل در جای دیگر در تعریف زیبایی گفته است: «هر نمودی که آن ایده کل در آن بیشتر جلوه کرده باشد، زیباتر است» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

به قول بورکهارت، این پرتو الوهیت است که اشیاء را از تاریکی لاجود بیرون می‌آورد. قابل دیده شدن کنایه است از به هستی در آمدن و همان‌گونه که سایه چیزی بر روشنایی نمی‌افزاید اشیاء به بهره‌ای که از پرتو هستی دارند، از میزان واقعیت برخوردارند. (بورکهارت، ۱۳۶۵: ۸۷)

هنر آن چیزی است که وسیله پالایش، والایی و اعتلای روح آدمی است. در تعریف هنر و معیارگذاری و سنجش آثار هنری باید گفت هنر برای اجتماع می‌باشد؛ یعنی در خدمت دین و اخلاق و تربیت و مسائل آموزشی جامعه باشد (شپرد، ۱۳۸۸: ۱۴). علامه جعفری در تعریف زیبایی گفته است: «زیبایی نمودی است شفاف که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارت است از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی و شایستگی‌ها» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۰۱/۱۷).

گرایش به زیبایی و خلق زیبایی‌ها امری فطری است. زیبایی یک ویژگی است که باعث می‌شود چیزی به دل بنشیند و موردپسند واقع شود. در نهان دل ما هیچ‌چیز زیباتر از خودمان نیست و وقتی به زینت بخشیدن به وجود خود مشغول می‌شویم، هنر زاده می‌شود (خسروپناه و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

آیت‌الله مصباح یزدی نیز گفته است زیبایی معمولاً در دیدنی‌ها، اعم از اشیاء یا انسان‌ها به کار می‌رود، ولی در شنیدنی‌ها هم یک نوع زیبایی هست. ما در زبان فارسی از صدای

خوب و لذت بخش با عنوان صدای زیبا نام می‌بریم. البته شاید بتوان گفت کلمه جمال در لغات مختلف در اصل برای دیدنی‌ها وضع شده و سپس به دیگر مظاهر آن اطلاق شده است. به هر حال، منظور از زیبایی چیزهایی است که انسان در عین آنکه به آنها نیاز مادی ندارد و از نبودن آنها خطری متوجه او نخواهد شد، مع الوصف از درک آنها لذت می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۸/۲).

البته مظاهر زیبایی در جوامع مختلف و در میان اقوام گوناگون متفاوت است. چه بسا چیزی در جامعه‌ای یا برای افرادی زیبا باشد و همان چیز در جامعه‌ای دیگر یا برای افرادی دیگر زشت باشد، ولی به هر حال شکی نیست که اگر انسان چیزی را زیبا بداند، خواهان آن است و اگر چیزی را زشت بداند، از آن دوری می‌کند. بر همین اساس، همان‌گونه که گفته شد، از تعاریف اندیشمندان غربی نیز تعریف جامعی از زیبایی به دست نمی‌آید، بلکه آنان نیز در خلال گفتارشان از نسبی بودن زیبایی و محسوس بودن و غیر محسوس بودن آن یاد کرده‌اند.

زیبایی جویی از دیدگاه قرآن

گرایش به زیبایی و زیبایی‌آفرینی در درون انسان امری فطری است و خداوند که زیباست، این زیبایی را در سرشت انسان ملحوظ و پنهان کرده است تا به تناسب روحی که از روح زیبای خویش در کالبد انسان دمیده است، انسان را به سوی ذات خود سیر دهد و از انسان موجودی زیبا آفرین بسازد که پیامبر(ص) فرموده است: «ان الله جمیل و یحب الجمال و یحب أن یری اثر النعمة» علی عبده. «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۳۸/۱).

در تعریف زیبایی، با توجه به لفظ و معنای آن، اول باید به معنای حسن در مفردات فی الفاظ القرآن رجوع کنیم. راغب اصفهانی حسن را چنین تعریف کرده است که: الحسن یا زیبایی عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی‌بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: نخست، آن‌گونه زیبایی و حسنی که مورد پسند عقل و خرد است (زیبایی معقول). دوم، زیبایی و حسنی که از جهت هوی و هوس نیکوست (زیبایی هوسناک). سوم، زیبایی و حسن محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است (زیبایی محسوس یا طبیعی).

راغب در تعریف (الحسنه) آن را چیزی دانسته است که سبب سرور می‌شود. الحسنه به نعمتی تعبیر شده است که انسان در جان و تن و حالات انسانی خویش آن را می‌یابد و از آن مسرور می‌شود و سیئه ضد آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۸۸/۱).
گفتنی است در تعریف حسن و زیبایی، آیات روشنگرند. از دیدگاه آیات قرآن، حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است. بنابراین زیبایی رویی به معنای جور بودن و سازگار بودن اجزای صورت از چشم و ابرو و بینی و دهان و غیره است و حسن عدالت، سازگاری آن با غرضی است که از اجتماع مدنی منظور است و آن به این است که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسد و همچنین حسن هر چیز دقت در خلقت اشیاست که هر یک دارای اجزائی موافق و مناسب با یکدیگر است و اینکه مجموع آن اجزاء، مجهز به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش است و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل‌تر از آن تصور ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۷: ۳۷۳/۱۶).

این چنین است که از دیدگاه قرآن کریم، هم انسان زیباجو آفریده شده و هم جهان هستی زیبا خلق شده است تا این نیاز درونی انسان ارضا و اقناع شود. آیات زیر نشانگر آن است که موجودات جهان آفرینش برای ارضای میل زیباجویی انسان زیبا آفریده شده است: ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا﴾ (آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (بوسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم) (سوره ق، آیه ۶) ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيفًا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَّ مَّ تَلْبَسُونََهَا﴾ (او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن استخراج کنید) (سوره نحل، آیه ۱۴).

با در نظر گرفتن این آیات که به انسان‌ها گوشزد کرده است به زیبایی‌های جهان طبیعت بنگرند و از آنها استفاده کنند، می‌توان دریافت که میل به زیباجویی در فطرت انسان نهفته شده است؛ زیرا در غیر این صورت هرگز خداوند دستور به توجه به زیبایی‌های جهان آفرینش نمی‌داد (نصری، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۵۴). قرآن کریم روی این موضوع نیز بارها تکیه کرده و به این خواست و گرایش فطری انسان توجه فرموده است. خداوند

در بعضی از آیات، تمام آنچه را که در روی زمین آفریده، به عنوان زینت زمین معرفی کرده و گفته است: **﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا﴾** (ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم) (سوره کهف، آیه ۷) و در بعضی دیگر از آیات به ویژه یادآوری کرده است که گیاهان را زینت قرار داده تا باعث بهجت و شادابی بینندگان شوند. در یک آیه چنین فرموده است: **﴿أَمَّنْ خَلَقَ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَاقًا ذَاتَ بَهْجَةٍ﴾** (آیا بت‌هایی که معبود شما بترند یا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده؟! و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغ‌هایی زیبا و سرورانگیز رویاندیم) (سوره نمل، آیه ۶۰). همچنین در بعضی دیگر از آیات ستارگان را زینت آسمان معرفی کرده و فرموده است: **﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ﴾** (ما آسمان پایین (نزدیک) را با چراغ‌های فروزان زینت بخشیدیم) (سوره ملک، آیه ۵).

در بعضی آیات زینت‌های آسمانی و زمینی را یک جا جمع کرده و مورد توجه قرار داده است. خداوند فرموده: **﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوْسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ﴾** (آیا آنان به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و چگونه آن را (به وسیله ستارگان) زینت بخشیده‌ایم و هیچ شکاف و سستی در آن نیست؟! و زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌هایی عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع گیاه بهجت‌انگیز در آن رویاندیم) (سوره ق، آیات ۶-۷).

در آیه دیگری، جمله آخر آن به این صورت آمده است که: **﴿فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾** (و از هر نوع گیاه پربهره نیکو در آن رویاندیم) (سوره لقمان، آیه ۱۰). منظور از «کریم» در این آیه «زیبا» است. در آیه سوم آمده است: **﴿وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾** (و در آن از هر چیز متناسب رویاندیم) (سوره حجر، آیه ۱۹). «موزون» در آیه به معنی چیزی است که سنجیده و حساب شده باشد. کسانی که در «فلسفه زیبایی» حقیقت و چیستی زیبایی را مورد بحث قرار می‌دهند، شاید بتوانند از این آیه شاهی برای این نظریه پیدا کنند که ملاک زیبایی یا یکی از ملاک‌های آن، موزون بودن و تناسب اجزای شیء جمیل با یکدیگر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۲۴۹-۲۵۰).

با توجه به اینکه قرآن کریم برای نیازهای اصیل انسانی ارزش قائل است و بهره‌برداری

صحیح از آنها را تأکید می‌کند، به این نیاز نیز بی‌توجه نیست. ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟! (سوره اعراف، آیه ۳۲). بر همین اساس، منظور ما از زیبایی‌جویی انسان این است که گرایش به زیبایی دارد؛ به‌طوری که این واقعیت را در خود می‌یابد که به جانب آنچه زیباست جذب می‌شود و به سمت آن پیدا میل می‌کند و هیچ نیرویی در عالم طبیعت نمی‌تواند او را از زیباگرایی منع کند و بگوید مناظر زیبای طبیعت را زیبا نبین و به زیبایی‌های آن میل نداشته باش.

معماری اسلامی

ظهور اسلام در آغاز قرن هفتم میلادی، بنیاد بسیاری از کشورهای کهن و متمدن آن زمان را دگرگون ساخت و قدرت و نفوذ آن در ترکستان غربی و پنجاب از یک طرف و اسپانیا از طرف دیگر گسترش یافت و این چنین شالوده هنرهای اسلامی که ترکیبی از هنر حکومت‌های مغلوب (مانند ساسانیان و حکومت بیزانس) با فرهنگ اسلامی بود، شکل گرفت.

انسان از زمانی که به معماری مبادرت ورزیده، به نیازهای روحی و باطنی و حس زیباجویی خود نیز توجه داشته است. از آنجا که قرآن کریم نیز برای نیازهای اصیل انسانی ارزش قائل است و به بهره‌برداری صحیح از آنها تأکید می‌کند و چون زیبایی اصولاً برای انسان موضوعیت دارد و جزو نیازهای فطری و رده بالای اوست، همواره سعی می‌کند نمود زیبایی را در زندگی و فضای زیستن خویش در نظر بگیرد. از همین رو، حس زیبایی‌جویی انسان با تلفیق از اسلام باعث شد هنر اسلامی را در معماری به کار گیرد. معماری اسلامی به [استفاده از] مواد و مصالح ساختمانی ساده و بی‌پیرایه وفادار ماند و از نیروهای عناصر اربعه طبیعت مانند نور و باد به عنوان منابع انرژی بهره گرفت. با بازآفرینی آرامش، هماهنگی و صافی طبیعت بکر در صحن مسجد و حیاط خانه، طبیعت را با خود به درون شهر آورد (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۷) و این چنین است که معماری در جهان اسلام یکی از بزرگ‌ترین جلوه‌های ظهور یک حقیقت هنری در کالبد مادی به شمار می‌رود.

خصوصیت بارز معماری اسلامی، تأکیدی است که بر زیبایی دارد؛ زیبایی آمیخته با تمامی جنبه‌های زندگی انسان، از تلاوت قرآن گرفته تا ساخت ظروف فلزی و سفالی. فضا و حال و هوای سنت اسلامی در هر دو زمینه هنرهای تجسمی و شنیداری، همیشه زیبا بوده است؛ زیرا اسلام سنتی زیبایی را مکمل حقیقت می‌داند. بنا بر آن حدیث معروف، خدا که حقیقت (= الحق) است، زیباست و زیبایی را دوست دارد. علاوه بر این، اصول و قواعد هنر اسلامی در باطن با وحی اسلامی و معنویت منبعث از آن پیوند دارد. زیبایی نمایانگر وجه حضور خدای متعال در دین است؛ همچنان که عقاید دینی نمایانگر وجه حقیقت اوست (نصر، ۱۳۸۶: ۳۹).

یکی از فضاهایی که از دیرباز انعکاس دهنده ایدئولوژی نظام‌های حاکم بوده، پدیده معماری است و بر این اساس، معماری اسلامی باید بازتاب اندیشه‌های متعالی دین مبین اسلام در تمامی جوانب باشد (منتظر قائم و امینی: ۱۳۸۸: ۴).

تأثیر زیباجویی معقول در انعکاس جلوه الهی در هنر اسلامی

گاه این نظم و کمال که منشأ زیبایی است، در دید همگان قابل رؤیت است که «زیبایی محسوس» نامیده می‌شود و گاه این زیبایی که مورد پسند عقل و خرد است، «زیبایی معقول» نامیده می‌شود؛ از قبیل زیبایی‌های جلوه ذات الهی. البته شایع‌ترین معنای آن در زبان قرآن، نیکویی است که در موضوعات متعددی مورد توجه قرار گرفته است؛ همچون قرض حسن که فرموده است: ﴿إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (اگر خدا را وامی نیکو دهید) (سوره تغابن، آیه ۱۷)؛ رزق حسن ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾ (آنان که در راه خدا مهاجرت کرده‌اند و آنگاه کشته شده یا از دنیا رفته‌اند، به‌طور قطع خداوند به آنان رزقی نیکو می‌بخشد) (حج، ۵۸). ﴿نَحْنُ نَقْضُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم) (سوره یوسف، آیه ۳). در همه این موضوعات، حسن به معنای نیکویی و زیبایی معقول به کار رفته است (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴). البته این کاربرد، صرفاً نیکویی و زیبایی را در عرصه مفاهیم و معانی مورد توجه قرار داده است. به عبارت دیگر، برای زیبایی معقول اهمیت فراخ و گسترده قائل شده است؛ درحالی که درباره زیبایی‌های محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب معنا شد،

تعداد کاربرد اصطلاح حسن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. شاید بتوان گفت از تمامی ۱۸۹ کاربرد حسن در قرآن، تنها آیه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (همان کسی که هر چیزی را آفریده، زیبا آفریده است) (سوره سجده، آیه ۷) زیبایی محسوس را به روشنی مورد توجه قرار داده است. البته این خود بیانگر آن است که زیبایی‌های محسوس از آن رو که عرضی‌اند و اعراض نیز فانی و ناپایدارند، در قرآن شأن و مرتبتی بسیار فروتر از زیبایی معقول و معنوی دارند.

زیباجویی انسان، طبیعت را یک واحد هماهنگ می‌بیند. چون به طبیعت همچون متنی دیده شود، طبیعت و قرآن هر دو از حضور و پرستش خدا سخن می‌گویند: ﴿سُئِرِهِمْ ءَايَاتِنَا فِي آلَاءِ آفَاقٍ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار شود که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟! (سوره فصلت، آیه ۵۳؛ نصر، ۱۳۸۶: ۵).

این حس زیباجویی انسان، نه تنها طبیعت را جلوه زیبای آفرینش خدا می‌داند، بلکه انسان را هم جلوه و مخلوق زیبای خدا می‌داند؛ انسانی که «بر صورت خداوند خلق شده است». انسان خلیفه^۱ الله هنر خویش را با آگاهی کامل نسبت به تقلیدش از خلاقیت خداوند، نه بر سیل رقابت، بلکه بر سیل اطاعت از «الگوی الهی» که سنت در اختیارش قرار می‌دهد، خلق می‌کند (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹۹-۵۰۰).

خداوند با الهام و هدایت خود، انسان را از راه فطرت ملهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی را که مورد پسند جامعه او و باعث مجذوب شدن دل‌ها به سوی او است، ایجاد کند و به این وسیله نفرت و تنفر مردم را از خود دور سازد. پس گرچه به حسب ظاهر به وجود آوردن زینت‌ها و سایر حوایج زندگی کار خود انسان است، اما از آنجایی که به الهام خداوند بوده، در حقیقت او آن را ایجاد کرده و از حالت پنهانی به عرصه بروز و ظهور درآورده است (طباطبائی، ۱۳۷۷: ۹۹/۸).

انسان خلیفه^۲ الله، هنر اسلامی را پدید آورد. بنابراین سرشت خداگونه وی با این هنر و معنا و مفاد آن به صورت مستقیم مرتبط است. انسان بدان سبب که مخلوقی خداگونه است، خودش یک اثر هنری است. نفس بشر وقتی تهذیب بیابد و به فضایل معنوی آراسته

شود، خودش برترین نوع زیبایی در این جهان است که به صورت مستقیم جمال الهی را منعکس می‌سازد. علاوه بر آن، «جمال الهی» بر روی زمین هیچ جلوه‌ای برجسته‌تر از صورت بشری که جمال مادی و معنوی در آن جمع آمده است، ندارد. باری، انسان یک اثر هنری است؛ زیرا خداوند هنرمند برین است؛ به همین دلیل در اسلام خداوند را المصوّر یعنی آفریننده صورت‌ها نامیده‌اند (نصر، ۱۳۸۵: ۴۹۹).

هنر اسلامی انسان را به سمت خداوند می‌برد و در همه چیز انعکاس خداوند را می‌بیند؛ زیرا در هنر اسلامی زیبایی انعکاسی از جمال الهی محسوب می‌شود. براساس حدیث نبوی مشهور: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد». علاوه بر این، زیبایی وجه جدانشدنی حقیقت و تجلیات آن است و به همین دلیل جزء ضروری هر اثر هنری معتبری است. اسلام هیچ‌گاه زیبایی را از سودمندی یا هنر را از ساخت و تولید جدا نمی‌کند (نصر، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

بدین ترتیب، در قرآن «زیبایی معقول» جامع تمامی نیکی‌ها و محاسن عالم است و معنای آن از یک سو تناسب و موازنه میان هستی محسوس و معقول است و از سوی دیگر، توازن و تناسب میان اجزای مرکب عالم محسوس؛ تا زیبایی آن اظهار و در جان مخاطب ادراک شود؛ یعنی هستی انسان آنگاه زیبا خواهد شد که انسان تناسب و توازن عالم ظاهر و باطن را دریابد و از محسوس به حقیقت معقول برسد و اجزای متناسب و متعادل هستی محسوس را نیز ادراک کند. هستی‌ای که فاقد اختلاف و تفاوت در اجزاست، چشم هر چه تلاش کند تا در آن ناهماهنگی ببیند، خسته و خاسر برخواهد گشت (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴).

به فرموده قرآن: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید، در آفرینش آن خدای بخشایشگر هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی نمی‌بینی. باز بنگر آیا خلل و نقصانی می‌بینی. باز دوباره بنگر تا نگاهت زیبون و در مانده به سویت باز گردد» (سوره ملک، آیات ۳-۴). شگفت آنکه خداوند پس از تأکید بر فقدان نقص و تفاوت در عالم، از اصطلاح زینت و زیبایی استفاده کرده است؛ یعنی نتیجه قطعی خلق عالم در کمال اتقان و تناسب، زیبا بودن آن است؛ ﴿وَوُ

لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ ﴿۱﴾ (و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت دادیم) (سوره ملک، آیه ۵).

بنا به نگرش اسلامی، انسان ابتدا باید جان خویش را به نور ایمان و معرفت تزکیه کند و آنگاه به هستی نظر کند. نظر بنشسته بر متکای معرفت، عالم را متناسب و متوازن می‌بیند و البته این توازن و تناسب صرف درک ذهنی او نیست، بلکه حقیقتاً در عالم نیز جریان دارد (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴). پس ناظر در رؤیت عالم، ابتدا جهان معقول را ادراک می‌کند و سپس از طریق آن جهان محسوس را می‌نگرد. در این نگرش، هستی محسوس به تبع رؤیت هستی معقول زیبا خواهد نمود.

نقش و تأثیر زیبایی جویی محسوس در حاکمیت ارزش‌ها بر معماری اسلامی

یکی دیگر از بنیادی‌ترین وجوهات زیبایی در قرآن، وجه زیبایی محسوس است؛ همچون زیبایی مخلوقات عالم و به تعبیر صریح خداوند: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (همان کسی که هر چیزی را که آفریده، زیبا آفریده است) (سوره سجده، آیه ۷). خداوند به عنوان سرچشمه مطلق تمام زیبایی‌ها، خلقتی زیبا دارد. بر همین اساس، آیه فوق را باید یکی از دلایل مسلم قرآن در تأکید بر نظام زیبایی‌شناسی عالم، آن هم در ساحت محسوس دانست.

در این آیه به تعبیر علامه طباطبائی خلق و زیبایی را متلازم هم می‌سازد آن‌قدری که هرچه را خلق کرده، زیبایش کرده و به او حسن و زیبایی داده است. پس حسن و زیبایی دایر مدار خلقت است؛ همچنان که خلقت دایر مدار حسن می‌باشد. پس هیچ خلقتی نیست مگر آنکه به احسان خدا حسن و به جمال او جمیل است و به عکس هیچ حسن و زیبایی نیست مگر آنکه مخلوق او و منسوب به او است (طباطبائی، ۱۳۷۷: ۳۱/۱).

اصولاً به تعبیر افلاطون در رساله تیمائوس، خدا خوب است و قانون این است که بهترین موجود جز به بهترین شیوه عمل نمی‌کند؛ به همین دلیل عالم را خوب و زیبا خلق کرده است (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴). بنابراین آیه فوق تمامی مخلوقات را زیبا می‌داند؛ زیرا خالق دارند که خود از زیباترین آفرینندگان است. ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (سوره مومن، آیه ۱۴).

پس زیبایی محسوس در قرآن مفهومی معادل همان تناسب و توازن دارد؛ یا به عبارتی دارای اعتدال است. در قرآن حسن و جمال نیز به معنا باز می‌گردد؛ هم به قالب، هم به ظاهر، هم به باطن، هم به قول، هم به فعل، هم به صورت، هم به سیرت، هم به جان، هم به جسم (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴).

از سوی دیگر، معماری دارای دو بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری یا کالبدی و محتوایی است. در بُعد سخت‌افزاری و کالبدی، معماری باید تابع اقتضائات زمان و قوانین حاکم بر عناصر و اجزای مادی و تجربیات بشری در نحوه استفاده از مواد ساختمانی و امکاناتی و زیرساخت‌های شهری باشد. در این بُعد لازم است از آخرین دستاوردهای علمی بشر و از تجربیات دیگر اقوام و ملت‌ها نهایت استفاده را کرد، اما بُعد نرم‌افزاری و محتوایی معماری کاملاً وابسته به باورها و ارزش‌های حاکم بر معمار است. برای مثال، معماری خانه وابسته به نوع تعریف و انتظاری است که ما از خانه داریم. کسی که خانه را مکانی برای لذت و خوش‌گذرانی می‌داند، طبیعتاً معماری خانه برای او متفاوت از کسی است که آن را مکانی برای خوابیدن و یا آسایشگاه شبانه می‌داند. همان‌طور که اگر نگاه ما به خانه این باشد که آن را محلی برای تربیت نسل جدید و انتقال ارزش‌ها به آیندگان بدانیم یا مکانی برای مهمان‌داری و پذیرایی از دیگران؛ که برحسب آن معماری ما نیز کاملاً متفاوت خواهد شد.

بر همین اساس، در معماری اسلامی همه این موارد بستگی به نوع باورها و ارزش‌ها و یا جهان‌بینی و نظام ارزشی حاکم بر معمار دارد؛ زیرا معماری کاملاً متأثر از جهان‌بینی حاکم بر شخص معمار است. معماری آئینه تمام‌نمای باورها و ارزش‌های حاکم بر معمار است. معماری یک هنر جامع است؛ ظرفی است که مظهر آن تمام باورها و ارزش‌های معمار است (شریفی، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵).

با کنکاش در معماری سنتی می‌توان در صد بالایی از آنها را که ریشه در تفکرات معنوی و آسمانی سازندگان آنها دارد، شناسایی کرد و از آنها عبرت گرفت. این‌گونه است که در گذشته آموزش معماری نبوده، بلکه پیشکسوتان قائل به تربیت معمار بوده‌اند و حق طراحی از آن افرادی بوده است که مراحل سلوک را طی کرده بودند و معماری اسلامی را تجلی توحید می‌دانستند (علیان و سرایی، ۱۳۹۴: ۴۵۲-۴۵۳).

اسلام به عنوان مسبب یا محرک عمده ایجاد معماری شهرها، هنگامی که با شهرهای از پیش ساخته‌ای مواجه شد، با تأسیس ساختمان‌های اسلامی چون مسجد و همچنین ایجاد نظم ساده و طبیعی که باعث برهم خوردن ساختار قدیمی شهرها می‌شد، بر این شهرها مهر اسلامی زد. به‌طور کلی امروزه ترتیب و تنظیم شهر براساس مرکزیت مسجد جامع که بر سر چهار راه قدیمی دو محور اصلی شهر بنا می‌شود، صورت می‌گیرد (میکل، ۱۳۹۳: ۲۱۷/۱ - ۲۱۸).

درواقع، کل معماری اسلامی از دل مسجد نشو و نما می‌کند و امتدادی از آن است. همان‌طور که تمامی اعمال یا شعائر که در مسجد انجام می‌شود، در خانه یا بازار نیز می‌تواند انجام گیرد. شمه‌ای از فیض قرآن و روح پیامبر بر کل فضای شهر اسلامی گسترده است؛ بسیار شبیه به اینکه ندای اذان به درون تمام فضاهای معماری نفوذ و رسوخ می‌کند. همان تکنیک‌ها، رمزهای معماری، استفاده از نور، فضا و اشکال که در مسجد به چشم می‌خورد (البته به جز آن وجوه خاص معماری نظیر مناره یا محراب که مختص به مسجد است) در قصر یا خانه نیز دیده می‌شود؛ زیرا مسجد بنایی است که معماری آن گواه و نمود وحدت و یادآور خداوند است و این چنین مسجد به عنوان برجسته‌ترین عنصر معماری اسلامی منبعث از دین اسلام است.

در مجموع، رسالت اصلی یک معمار و شأن اصلی معماری عبارت است از «طراحی و مدیریت فضا به منظور مدیریت رفتاری که در آن فضا انجام می‌گیرد»؛ یعنی فضایی را که یک معمار در اختیار دارد، به گونه‌ای طراحی و مدیریت می‌کند که به صورت غیرمستقیم به مدیریت رفتاری که در آن فضا انجام می‌گیرد، منجر می‌شود. به تعبیر دیگر، معماری ساختمان در حقیقت معماری و مهندسی رفتار است (شریفی، ۱۳۹۲: ۷۵).

راز زیبایی آثار هنری و نقوش معماری اسلامی نیز در بازتابی مطلق این تناسب و توازن است؛ به‌ویژه نقوشی که هم لایتناهی بودن ظرف ظهور حق را (که محمل ظهور امر لایتناهی است) نشان می‌دهد و هم کمال تناسب و نظم و تقارن، یا به عبارتی همان زیبایی را. خداوند منبع فیاض وجود است و از مظاهر مطلق وجود زیبایی است. ظهور این زیبایی ظهور تناسب در تمامی ابعاد عالم است. (إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) (مایم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم) (سوره قمر، آیه ۴۹). (بلخاری، ۱۳۹۶: ۱۴).

به تعبیر عبدالحمید نقره‌کار، «فضای مورد طراحی او باید نهایتاً معراج خداگاهی انسان و فضای سیر و سلوک متعالی او باشد. فضای تفکر و تأمل و توجه و تدبر و ذکر و حضور و زیارت حضرت حق باشد؛ نه فضای لهو و لعب و از خودباختگی و غفلت و بازی و سرگرمی و دلمشغولی و وهم و خیال و ابهام و دلمردگی و از خود با بیگانگی» (نقره‌کار، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

عبدالحمید نقره‌کار از محققان عرصه معماری اسلامی درباره تأثیر ارزش‌های حاکم بر معماری اسلامی، به صورت کوتاه اصول ارزش‌های اسلامی را در این موارد گزارش داده است. ما در اینجا برخی از این اصول و ارزش‌ها را که همگی متأثر از روایات اسلامی است، نقل می‌کنیم:

۱. توصیه و تأکید به شهرنشینی و شهرسازی و زندگی در شهرهای بزرگ و کراحت از دهنشینی.

۲. ارزش‌گذاری فضای شهری (مسجدها بهترین جای شهرها در پیشگاه خداوند و بازارها بدترین آنهاست).

۳. لزوم داشتن مراکز عبادی و فرهنگی در محلات و توصیه به برگزاری جماعات (در معماری دوران اسلامی، مساجد و حوزه‌های علمیه قلب شهر و محلات می‌شود).

۴. ضرورت عرصه‌بندی‌های مختلف فضاهای خدماتی و بهداشتی و محرم و نامحرم (دور از چشم بودن سرویس بهداشتی) (نقره‌کار، ۱۳۹۲: ۱۸۶-۱۸۸).

بنابراین یک معمار مسلمان و معتقد به ارزش‌های اسلامی طبیعتاً باید بتواند افزون بر ابعاد سخت‌افزاری در ساخت‌وساز، ابعاد روحی و معنوی را نیز تأمین کند. باید بتواند فضای در اختیار را به گونه‌ای مدیریت کند که به سهم خود، زمینه رشد و تعالی ساکنان آن فضا را فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

پرسش از حقیقت زیبایی، چگونگی ادراک و تأثیرات آن بر انسان، در طول تاریخ اندیشه بشر همواره مطرح بوده است. مکتب‌های گوناگون هر یک بر پایه جهان‌بینی خود پاسخ‌هایی به این پرسش‌ها داده‌اند؛ هرچند که زیبایی از مفاهیم مبهم و ناشناخته نیست،

همه زیبایی را می‌شناسند و به نوعی تفسیر می‌کنند. از افلاطون و ارسطو تا کانت و هگل و متفکران غربی و اسلامی، در خلال گفتارهایشان از نسبی بودن زیبایی و محسوس بودن و غیرمحسوس بودن آن یاد کرده‌اند.

پیدایش معماری یکی از بزرگ‌ترین تحولات فرهنگ بشری و نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی بوده که موجب دگرگونی در روابط متقابل انسان با هم‌نوعان خود شده است. از دیدگاه قرآن، انسان به زیبایی گرایش دارد و همواره سعی می‌کند نمود زیبایی را در زندگی و فضای زندگی خویش در نظر بگیرد. از همین رو، توجه به زیبایی و تأثیر آن در معماری اسلامی مورد توجه معماران اسلامی قرار گرفته است. آیات قرآن زیباجویی انسان را بر دو گونه معقول و محسوس می‌داند که هر یک باعث تأثیرگذاری بر معماری اسلامی شده است.

براساس پژوهش حاضر، زیباجویی معقول در انعکاس جلوه الهی، در معماری اسلامی طریقی برای وصول به حضرت حق است؛ زیرا زیبایی انعکاسی از جمال الهی محسوب می‌شود. بر همین اساس، هستی انسان آنگاه زیبا خواهد شد که انسان تناسب و توازن عالم ظاهر و باطن را دریابد و از محسوس به حقیقت معقول برسد و همچنین اجزای متناسب و متعادل هستی محسوس را ادراک کند.

زیبایی محسوس در قرآن مفهومی معادل همان تناسب و توازن دارد؛ یا به عبارتی همان اعتدال است؛ زیرا معماری کاملاً متأثر از جهان‌بینی حاکم بر شخص معمار است. پس زیباجویی محسوس باعث می‌شود که معمار مسلمان و معتقد به ارزش‌های اسلامی بتواند افزون بر ابعاد سخت‌افزاری در ساخت‌وساز، ابعاد روحی و معنوی را نیز تأمین کند. باید بتواند فضای در اختیار را به گونه‌ای مدیریت کند که به سهم خود، زمینه رشد و تعالی ساکنان آن فضا را فراهم کند؛ و این مستلزم حاکم شدن ارزش‌های اسلامی بر معمار اسلامی است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- بورکات، تیتوس (۱۳۶۵)، هنر اسلامی زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات سروش.
- بلخاری قهی، حسن (زمستان ۱۳۹۶)، «مفهوم زیبایی و مبانی زیبایی‌شناسی در قرآن»، نشریه هنرهای

- زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۲۲، ش ۴، صص ۵-۱۴.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲)، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ ۸.
- (۱۳۷۸)، *تفسیر نهج البلاغه*، ج ۱۷، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین و همکاران (۱۳۹۲)، *انسان‌شناسی اسلامی*، قم: نشر معارف.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۶ق)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، ج ۱، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).
- شپرد، آن (۱۳۸۸)، *مبانی فلسفه هنر*، ترجمه علی رامین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۲)، *سبک زندگی اسلامی ایرانی*، تهران: انتشارات آفتاب توسعه، چ ۲.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۸، قم: دفتر نشر اسلامی.
- علیان، مهدی و محمدحسین سرایی (۱۳۹۴)، «پیش‌درآمدی بر هویت‌بخشی به ساختار کالبدی شهرها با رویکرد به شهر اسلامی»، *همایش ملی تمدن نوین اسلامی*، دانشگاه شاهد.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳)، *تقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، چ ۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول الکافی*، ج ۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منتظر قائم، اصغر و رقیه امینی (زمستان ۱۳۸۸)، «تحلیل و بررسی موفقیت مدنی شهر واسط تا قرن سوم هجری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۱۰، ش ۴ (مسلسل ۴۰)، صص ۱-۲۷.
- میکل، آندره، با همکاری هانری لوهان (۱۳۹۳)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶)، *اسلام سنتی در دنیای متجدد*، ترجمه محمد صالحی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- (۱۳۸۵)، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاء الله رحمتی، قم: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۵)، *مبانی انسان‌شناسی در قرآن*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۵.
- نقره کار، عبدالحمید (۱۳۹۲)، «حفظ ارزش‌های فرهنگی در معماری اسلامی و شهرسازی»، *جامعه و فرهنگ (مجموعه مقالات)*، ج ۵، تهران: انتشارات آرون.
- (۱۳۸۹)، *مبانی نظری معماری*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- وبستر، مریام (۱۳۶۲)، *لغات فرهنگ آمریکایی*، تهران: انتشارات ارغوان.
- هاسپرز، جان و راجرز، اسکرانت (۱۳۹۳)، *فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۴.